

## واکنش اهالی کردستان به گسترش آموزش نوین در دوره رضاشاه

رضا دهقانی\*، علیرضا کریمی، حسین رسولی

دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه تبریز؛ دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه تبریز؛

دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه تبریز

تاریخ دریافت: (۹۶/۰۷/۲۵) تاریخ پذیرش: (۹۶/۱۱/۰۵)

### The Reaction of Local People of Kurdistan to Modern Education During Reza Shah's Reign

Reza Dehghani, Alireza Karimi, Hossein Rasooli

Associate Professor of History, University of Tabriz; Associate Professor of History,  
University of Tabriz; Ph.D. student of history, Tabriz University

Received: (2017/10/17)

Accepted: (2018/01/25)

#### Abstract

The high position and capacity of the official education in nationalization project led the Reza Shah's government to have a special look at developing education. Since one of the major purposes of this institute was improving and spreading Persian language as a salient factor in nationalism and strengthening of national unity, the spread and establishment of educational institutes had a cardinal importance in tribal and minority districts. The purpose of this study is to know the reasons and the response of local people of Kurdistan to the development of public schools. In this regard, it has been attempted to answer the following questions with descriptive-analytical method and by exploring archival documents: What was the quality of administering the Pahlavi government's educational policies? What role did military commanders play in the establishment of schools and the development of education in Kurdistan? How did common groups welcome new schools and what was the opinion of people towards the aforementioned schools? The chief hypothesis of this study is that the religious beliefs and traditional context of society, and the use of force and coercion led to the lack of welcoming new schools by people. Findings of the research also show that some other factors such as the appointment of non-native teachers, and the need for teaching lessons in Persian, the awful economic and livelihood condition of the residents, lack of consistency between the school textbooks and needs of society and etc. also have contributed to these events.

**Keywords:** Kurdistan, Reza Shah, the army, new schools, Persian language.

\* Corresponding Author: rdehghani@tabrizu.ac.ir  
alireza\_karimi\_46@yahoo.com  
hosseinrasouli57@yahoo.com

#### چکیده

جایگاه و ظرفیت بالای نهاد آموزش رسمی در پروژه ملی‌سازی باعث شد تا در دوران رضاشاه، دولت نگاه ویژه‌ای به توسعه معارف داشته باشد، از آنجا که یکی از رسالت‌های اصلی این نهاد تقویت و گسترش زبان فارسی به عنوان یکی از ارکان اساسی ملی‌گرایی و تحکیم وحدت ملی بود، گسترش و تأسیس مؤسسات معارفی در مناطق عشایری و قوم‌نشین اهمیت دو چندانی داشت. هدف این پژوهش آگاهی از چرایی و چگونگی واکنش اهالی کردستان نسبت به گسترش مدارس دولتی است و در این راستا تلاش شده است تا به روش توصیفی - تحلیلی و بر اساس اسناد و مدارک آرشیوی به این سؤالات پاسخ داده شود: در دوران رضاشاه سیاست‌های آموزشی در کردستان با چه کیفیتی به اجرا در آمد؟ فرماندهان نظامی در تأسیس مدارس و توسعه معارف در کردستان چه نقشی داشتند؟ گروه‌های مردمی چگونه از مدارس جدید استقبال کردند و نگاه مردم به مدارس مذکور چگونه بوده است؟ فرضیه اصلی پژوهش این است که باورهای مذهبی و بافت سنتی جامعه و استفاده از زور و اجبار به عدم استقبال مردم از مدارس جدید منجر شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد عوامل دیگری نیز چون استفاده از معلمان غیربومی و لزوم تدریس دروس به زبان فارسی، وضعیت پریشان معیشتی و اقتصادی اهالی، عدم همخوانی مطالب کتب درسی با نیازهای جامعه و... نیز در این زمینه نقش داشته‌اند.

**کلیدواژه‌ها:** کردستان، رضاشاه، ارتش، مدارس جدید، زبان فارسی.

\* نویسنده مسئول

## ۱. مقدمه

برخی از تواریخ محلی، ضمن پرداختن به تاریخ شهرها و مناطق مختلف کردستان، اشاراتی مختصر به این موضوع داشته‌اند؛ اما عدم استفاده از اسناد و اکتفا به شنیده‌ها، از ارزش تحقیقی این آثار کاسته است؛ حال آنکه اسناد فراوانی در زمینه سیاست‌های فرهنگی دولت رضاشاه و تأثیر آن بر آموزش و پرورش کردستان، در مراکزی چون مرکز اسناد ملی ایران در تهران و همدان وجود دارد که تاکنون کمتر مورد استفاده پژوهشگران قرار گرفته است. در این میان، کتاب پیشینه آموزش و پرورش کردستان، تألیف عبدالحمید حیرت سجادی اگرچه از ارائه تصویر کاملی از تاریخچه آموزش و پرورش کردستان در دوران رضاشاه ناتوان است اما جمع‌آوری و بازخوانی تعدادی از اسناد مربوطه که در سایر مراکز اسناد وجود ندارد، آن را ارزشمند ساخته است.

از این‌رو، می‌توان گفت موضوع جستار حاضر تازگی دارد و تلاش شده است تا با بررسی و تحلیل اسنادی که تاکنون کمتر مورد توجه و استفاده محققان قرار گرفته‌اند، قسمت کوچکی از خلأ پژوهش مبتنی بر اسناد در زمینه تاریخ مناطقی نظیر کردستان در دوران رضاشاه پر شود.

## ۲. نگاهی گذرا به سیر گسترش آموزش نوین در

## کردستان

قبل از تأسیس مدارس جدید در کردستان، آموزش بیشتر در مکتب‌خانه‌های سنتی انجام می‌گرفت. اولین مدارس به سبک جدید توسط جامعه مسیحی و کلدانی در سنندج، در سال‌های ۱۲۷۴ و ۱۲۷۵ ش، تأسیس شد. وظیفه اصلی آنها، تعلیم فرزندان این جامعه بود اما اشراف و سرمایه‌داران مسلمان شهر نیز

تمرکز بر نهاد تعلیم و تربیت و به انحصار درآوردن تألیف و چاپ کتاب‌های درسی، یکی از مهم‌ترین اهرم‌های دولت رضاشاه، در راستای ملت‌سازی و یکسان‌سازی فرهنگی جامعه چندقومیتی ایران بود. از دیدگاه این دولت و روشنفکران آن وجود زبان، پوشش، آداب و رسوم مختلف اقوام ایرانی، خطری بالقوه برای امنیت و هم‌بستگی ملی تلقی می‌شد؛ از این‌رو، از نظر آنان می‌بایست برای از میان بردن تفاوت‌های اقوام ایرانی به‌ویژه در زمینه زبان و پوشش از هیچ اقدامی دریغ نکرد. در این میان، از آنجا که نظام آموزشی و توسعه مدارس دولتی یکی از مهم‌ترین راهکارهای یکسان‌سازی فرهنگی و اشاعه ایدئولوژی طبقه حاکم بود، دولت، به گسترش مدارس به‌ویژه در مناطق عشایری و قوم‌نشین توجه خاصی داشت، بنابراین در طول حکومت رضاشاه، تلاش‌های گسترده‌ای برای مدرسه‌سازی و توسعه معارف، از جمله در کردستان، صورت گرفت.

در جستار حاضر، واژه "کردستان" برای شهرهای کردنشین جنوب استان آذربایجان غربی که در دوران رضاشاه، جزو قصبات شهرستان ساوجبلاغ مکری (مهاباد) و شهرهای کنونی استان کردستان، به‌انضمام برخی از شهرهای استان کرمانشاه، همچون پاوه، جوانرود و روانسر، که در تقسیمات آن روز جزو قصبات شهرستان سنندج محسوب می‌شده‌اند، به‌کار رفته است. برای به انجام رساندن پژوهش، در مجموع، اسناد مربوط به شهرهای مهاباد، سنندج و بیجار به همراه قصبات آنها در دوره رضاشاه، مورد بررسی قرار گرفته است.

درباره تاریخچه آموزش نوین در کردستان در این دوره، آثار تحقیقی چندانی وجود ندارد؛ هرچند

پس از روی کار آمدن رضاشاه، دولت در راستای نهادینه ساختن ایدئولوژی مورد نظر خود و ترویج زبان فارسی، به تأسیس مدارس و گسترش معارف در مناطق مرزی و قومی توجه ویژه‌ای کرد. کفیل وزارت معارف در ۱۳۰۴ش خواستار افزایش قابل توجه بودجه وزارت معارف برای توسعه مدارس در مناطقی چون کردستان و آذربایجان شده بود (مجله تعلیم و تربیت، دوره اول، ش ۱، ۱۳۰۴: ۲۴). در ۱۳۰۵ش بودجه معارف استان کردستان حدود ۱۴ هزار تومان بود که به نسبت بودجه سال ۱۳۰۳ش بیش از سه برابر افزایش داشت (ساکما، ۱۳۰۴: ۲۴۶۵۱/۲۹۷).

بنابراین در سال‌های آغازین حکومت رضاشاه، تلاش گسترده دولت برای تأسیس مدارس دولتی در شهرها و قصبات مناطق کردنشین مشهود است؛ چنان‌که از گزارش بازرس وزارت معارف در ۱۳۰۷ش برمی‌آید، در این سال، افزون بر سنندج و سقز، در ۱۳ قصبه و روستای دیگر کردستان، مدارس تازه تأسیس وجود داشته است (ساکما، ۱۳۰۷: ۲۳۰۶۲/۲۹۷). همچنین در سال یادشده، «دفتر مخصوص شاهنشاهی» در نامه‌ای به وزارت معارف و اوقاف دستور تأسیس دو باب مدرسه در ساوجبلاغ مکری (مهاباد کنونی) صادر می‌کند و می‌بایست «فوراً این امر به رئیس معارف آذربایجان ابلاغ شود تا در اسرع وقت در این زمینه اقدام شود» (ساکما، ۱۳۰۷: ۳۷۸۷۴/۲۹۷).

علیرغم تلاش‌های صورت گرفته، اهالی از تأسیس مدارس جدید استقبال چندانی نکردند. تعداد دانش‌آموزان استان کردستان در ۱۶ مدرسه دولتی ابتدایی در ۱۳۰۷ش تنها ۷۶۶ نفر بود (ساکما، ۱۳۰۷: ۲۳۰۶۲/۲۹۷) که بسیاری از آنها نیز به زور به این مدارس آورده شده بودند و پس از مدت کوتاهی از

فرزندان خود را در یکی از این دو مدرسه به تحصیل وامی‌داشتند (حیرت سجادی، ۱۳۸۰: ۲۴).

در سال ۱۲۷۸ش علی‌اکبر صادق در سنندج مدرسه‌ای بنا نهاد که با مرگ وی در همان سال تعطیل شد؛ سپس در ۱۲۷۹ش سیدمحمدباقر حیرت‌سجادی، مدرسه‌ای به نام «سعادت» تأسیس کرد که پس از مدتی، برای کاهش مخالفت روحانیان، نام مدرسه به «محمدیه» تغییر یافت و سرانجام در ۱۲۹۹ش به مناسبت حکومت احمدشاه به «احمدیه» بدل شد (حیرت‌سجادی، ۱۳۹۱: ۱۹۶). در ۱۳۰۰ش در سنندج، افزون بر مدرسه «احمدیه» مدرسه دولتی دیگری نیز با نام «اتحاد» وجود داشت؛ همچنین در شهر بیجار، یک مدرسه دولتی و در شهر سقز یک مدرسه ملی که از دولت مقداری اعانه می‌گرفت، دایر بود (ساکما، ۱۳۰۰: ۲۸۹۷۳/۲۹۷).

احمد مقبل، مأمور ارسالی وزارت معارف، در گزارش خود از وضعیت معارف کردستان در ۱۳۰۱ش می‌نویسد: به‌رغم وجود دو مدرسه دولتی، «عموم اعیان و خوانین» تربیت و تعلیم اطفال خود را به معلمان خانگی و مکتب‌داران می‌سپرنند، همچنین می‌افزاید که در مدرسه «کلدانیان» و «آلیانس اسرائیلیت» سنندج، ابداً پروگرام (برنامه) وزارت معارف عملی نشده و «جداً از قبول آن هم استنکاف دارند» (ساکما، ۱۳۰۱: ۲۷۵۱۴/۲۹۷).

یکی از نکات قابل توجه، استقبال کم اهالی سنندج از دو مدرسه دولتی شهر است، مثلاً در حالی‌که در سال ۱۳۰۲ش مجموع دانش‌آموزان این دو مدرسه کمتر از ۱۳۰ نفر بود (ساکما: ۱۹۹۹۶/۲۹۷)، حدود ۲۰۰۰ نفر دانش‌آموز در مکتب‌خانه‌های سنندج مشغول تحصیل بودند (ساکما، ۱۳۰۱: ۳۸۹۷۰/۲۹۷).

مدرسه فرار می‌کردند.

کردستان رغبت چندانی به فرستادن فرزندان خود به مدارس دولتی نداشته‌اند و افزایش نسبی تعداد دانش‌آموزان آن حوزه در سال‌های پایانی حکومت رضاشاه بیشتر ناشی از تلاش‌های نهادهای دولتی و زور و اجبار نهادهای حکومتی بوده است.

اهالی کردستان نسبت به تأسیس مدارس دخترانه نیز چندان روی خوشی نشان ندادند. اولین مدرسه دخترانه در سنندج با تلاش‌های خانم مریم اردلانی در سال ۱۳۰۵ تأسیس شد. او در سال ۱۳۰۴ درخواست تأسیس مدرسه دخترانه در شهر سنندج را تسلیم اداره معارف سنندج و سپس وزارت معارف کرده بود (ساکما، ۱۳۰۴: ۲۹۷/۹۶۵۴). یکی از نکات قابل توجه این درخواست این بود که سه تن از روحانیان برجسته سنندج، از جمله امام جمعه این شهر، شایستگی خانم اردلانی را برای تأسیس مدرسه تصدیق نموده و تعلیم دختران را منافی دین و شرع ندانسته بودند (همان). از این مسئله می‌توان چنین برداشت کرد که عامه مردم، با توجه به عرف رایج جامعه، چندان موافقتی با تحصیل دختران در مدارس جدید نداشتند و حتی به گونه‌ای آن را مغایر با مذهب و اعتقادات دینی خود می‌دانستند.

بررسی اسناد نشانگر نوعی اختلاف در دیدگاه و رفتار اهالی سنندج در مواجهه با تأسیس اولین مدرسه دخترانه و مخصوصاً مؤسس است؛ در حالی که گروهی تأسیس این مدرسه را مغایر با مذهب و مؤسس آن را به ارمنی و لامذهب بودن متهم می‌کردند (ساکما، ۱۳۰۵: ۲۹۷/۲۰۶۲۵)، تعدادی دیگر از اهالی این شهر از تأسیس این مدرسه استقبال نموده و اطمینان کاملی به عفت و دیانت خانم اردلانی داشتند (ساکما، ۱۳۰۷: ۲۹۷/۳۲۷۸۷).

وجود مشکلات فراوان باعث شد تا خانم

عدم استقبال از مدارس جدید باعث شد که در روند تأسیس و گسترش مدارس وقفه‌ای به وجود آید، چنان‌که در سال تحصیلی ۱۳۱۴-۱۳۱۵ش در حوزه معارفی استان کردستان تنها ۲۲ مدرسه ابتدایی وجود داشت که کمتر از ۲۰۰۰ نفر دانش‌آموز در آنها مشغول به تحصیل بودند (ساکما، ۱۳۱۵: ۲۹۷/۲۱۴۴۱)؛ اما با این حال باز دولت، حتی در سال‌های پایانی حکومت رضاشاه نیز از تأسیس مدارس ابتدایی در مناطق مرزی و عشایرنشین کردستان دست برنداشت؛ برای نمونه، در سال ۱۳۱۸ش در شش روستای قصبه سردشت، که تا آن زمان تنها دارای یک مدرسه بود، اقدام به تأسیس مدارس «نوبنیاد» کرد (ساکما، همان، ۱۳۲۰: ۹۱/۲۹۷/۹۵۸). تأسیس مدرسه در روستاهای قصبه دورافتاده‌ای چون سردشت آن‌هم در شرایطی که حتی اهالی شهرها و قصبات نیز چندان تمایلی برای حضور در مدارس دولتی نداشتند، نشانگر آن است که دولتمردان به خوبی از اهمیت و جایگاه گسترش آموزش رسمی در نهادینه ساختن ارزش‌ها و اشاعه زبان فارسی مخصوصاً در مناطق مرزی و عشایرنشین آگاه بودند. در نتیجه می‌بایست ضمن تأسیس مدارس دولتی، مردم را به هر نحو ممکن، از تشویق گرفته تا تهدید، وادار به فرستادن فرزندان خود به مدارس نمایند.

در سال پایانی حکومت رضاشاه تعداد مدارس ابتدایی دولتی حوزه معارفی کردستان به ۵۷ باب و تعداد دانش‌آموزان به ۳۲۳۱ نفر افزایش یافت. تعداد دانش‌آموزان این حوزه، پس از سقوط رضاشاه، در سال تحصیلی ۲۱-۱۳۲۰ با کاهش در حدود پنجاه درصدی به ۱۵۸۷ نفر کاهش یافت (سالنامه و آمار ۱۳۲۰-۱۳۲۱ و ۱۳۲۱-۱۳۲۲ و ۱۳۲۲-۱۳۲۱: ۳۵-۳۵). این امر به خوبی نشانگر آن است که اهالی

از مدارس دخترانه و مختلط در نقاط مختلف کشور و از جمله کردستان بسته شد.

در سال ۱۳۲۳ بیست و پنج نفر از روحانیان و اشراف و بازاریان معتبر سنندج، در نامه‌ای خطاب به فرماندار، وجود مدارس مختلط را مغایر با شعایر اسلامی دانسته و از وی می‌خواهند تا این‌گونه مدارس تعطیل و دانش‌آموزان پسر و دختر از یکدیگر جدا شوند (حیرت سجادی، ۱۳۸۲: ۷۸/۲).

### ۳. نقش ارتش در گسترش مدارس جدید

در دوران رضاشاه، ارتش افزون بر تأمین امنیت و سرکوب شورش‌ها در اجرای برنامه‌های فرهنگی و اقتصادی دولت نقش اساسی را برعهده داشت. در پی عدم استقبال از مدارس، وظیفه جمع‌آوری دانش‌آموزان و وادار ساختن والدین برای فرستادن فرزندان به مدارس به ارتشیان و نظامیان واگذار شد.

بازرس وزارت معارف در گزارش خود، در سال ۱۳۰۷ش، با اشاره به آمار پایین دانش‌آموزان حوزه معارفی کردستان نسبت به مدارس موجود، ضمن پیشنهاد اجباری ساختن تحصیلات در کردستان و توابع تأکید می‌کند که «باید با جبر و زور اطفال آنجا را به مدرسه جلب نماید و آلا سوای تضييع مالی دولت اثری مترتب نخواهد شد» (ساکما، ۱۳۰۷: ۲۹۷/۲۳۰۶۲).

در همین سال وزارت معارف با استناد به احصائیه سال ۱۳۰۶ش که طبق آن، آمار هیچ‌یک از کلاس‌های مدارس سنندج بالغ بر ۳۰ نفر نبوده است، با پیشنهاد حکومت کردستان برای تأسیس مدرسه در سنندج مخالفت کرده و «استعداد و استحقاق شهر سنندج برای تأسیس مدارس جدید» را کافی ندانسته است (ساکما، ۱۳۰۷: ۲۹۷/۱۰۹۳۰).

اردلانی، پس از ۳ سال، از ریاست مدرسه استعفا دهد. هرچند این اقدام به تعطیلی مدرسه منجر نشد اما از آنجا که تأسیس اولین مدرسه دخترانه در سنندج بیش از آنکه ناشی از خواست عمومی مردم باشد، از تلاش و کوشش‌های خانم اردلانی سرچشمه گرفته بود، پس از آن هیچ‌گونه تلاشی در راستای تأسیس مدارس دخترانه دیگر در این شهر و در سایر شهرها و قصبات کردستان صورت نگرفت و حتی عدم استقبال اهالی سقز از تأسیس مدرسه نسوان باعث شد تا وزارت معارف در سال ۱۳۰۷ بودجه اختصاص داده شده به این امر را به تأسیس مدارس ابتدایی پسرانه در اورامان اختصاص دهد (ساکما، ۱۳۰۷: ۲۹۷/۲۳۰۶۲).

در سال تحصیلی ۱۳۱۲-۱۳۱۳ در حوزه معارفی کردستان، در مقابل ۲۳ دبستان پسرانه تنها یک مدرسه دخترانه وجود داشت (سالنامه و احصائیه ۱۳۱۲-۱۳۱۳ و ۱۳۱۴-۱۳۱۵: ۷۰)، در حالی که تعداد دانش‌آموزان پسر به بیش از ۱۵۵۷ نفر بالغ شده بود تنها حدود ۲۱۱ دانش‌آموز دختر وجود داشت (همان: ۶۴).

هر چند تلاش دولت برای تأسیس و گسترش مدارس دخترانه و مختلط برای ترویج و پیشبرد سیاست کشف حجاب به افزایش نسبی آمار مدارس و دانش‌آموزان دختر در سال‌های پایانی حکومت رضاشاه انجامید اما با سقوط رضاشاه در شهریور ۱۳۲۰ روند رو به افزایش تعداد دانش‌آموزان دختر در کردستان متوقف شد و تعداد آنها از ۶۸۳ نفر در سال ۱۳۱۹-۱۳۲۰ به ۴۲۴ نفر در سال ۱۳۲۱-۱۳۲۰ کاهش یافت (سالنامه و آمار ۱۳۱۹-۱۳۲۰ و ۱۳۲۰-۱۳۲۱ و ۱۳۲۱ و ۱۳۲۱-۱۳۲۲: ۳۵-۳۴). همچنین بسیاری

نمودن اطفال خود به مدرسه کراهت دارند چگونه باید انتظار داشت احصاییه محصلین بیش از ۱۰۰۰ نفر باشد.

و اظهار امیدواری می‌کند که با مساعدت قشونی تا چند ماه دیگر عده محصلین مدارس دو برابر شود (ساکما، ۱۳۰۷: ۲۹۷/۳۳۰۶۲). این سند به خوبی نشانگر عدم علاقه و تنفر اهالی از مدارس جدید و نقش پررنگ اداره قشونی در تأسیس مدارس و اجبار اهالی به فرستادن فرزندان خود به این مدارس و همراهی معلمان و تأمین امنیت جانی آنها است.

اسناد فراوان دیگری، به نقش گسترده ارتش و فرماندهان نظامی در توسعه معارف در مناطق کردنشین اشاره دارد، از جمله در گزارش اداره معارف کردستان به وزارت معارف در قضیه جمع‌آوری اطفال مدارس «هوباتو» و «خورخوره» به این موضوع اشاره شده است: «مطابق راپورت واصله یک نفر نایب دوم در مدارس مزبوره مشغول جمع‌آوری اطفال است» (ساکما، ۱۳۰۷: ۲۹۷/۲۲۶۰۴). همچنین نماینده معارف کردستان، با اشاره به تلاش‌های فراوان سرهنگ محمدخان، رئیس تپ کردستان در پیشرفت امور مدارس مناطق عشایرنشین کردستان، از وزارت معارف می‌خواهد «مراتب را به وزارت جلیله جنگ مستحضر و ضمناً از وزارت معزّی‌الیه تقاضا فرمایند که موجبات تشویق ایشان در امر مزبور را فراهم آورند» (ساکما، ۱۳۰۷: ۲۹۷/۳۳۹۶۱).

در بسیاری از موارد، فرماندهان نظامی لزوم تأسیس مدارس، به‌ویژه در مناطق عشایرنشین، را به وزارت داخله یا وزارت معارف گوشزد می‌کردند و خواستار اقدام عاجل بودند؛ چنان‌که وزارت داخله در ۱۳۰۷ش در مکاتبه با وزارت معارف به لزوم تأسیس مدرسه در «اورامان» اشاره می‌کند:

البته حاکم کردستان نیز در گزارش بازدید خود از مدارس سنندج در ۱۳۰۷ش به این مسئله اشاره کرده که «اهالی این ولایت هنوز به مدارس دولتی مأنوس نشده و به مکتب‌های قدیمی اظهار رغبت می‌نمایند» (ساکما، ۱۳۰۷: ۲۹۷/۳۰۴۸۲).

وزارت معارف در سال یادشده ضمن ابراز نگرانی از تعداد اندک دانش‌آموزان، به‌رغم صرف بودجه فراوان، از اداره معارف کردستان، توضیح خواسته است. رئیس معارف کردستان نیز در پاسخ، به مطالب مهمی اشاره می‌کند و می‌نویسد:

این بنده از بدو تصدی خود تا حال به کرات از ادارات حکومتی و قشونی و امنیه تقاضا نموده‌ام به شعبات خود امر و دستور دهند در جمع‌آوری اطفال مدارس اطراف شهر سنندج مساعدت و معاضدت نمایند. در این نامه آمده است که معلمان و کارکنان مدارس «جوانرود»، «مریوان» و «اورامان» به‌وسیله پست‌های نظامی و به‌همراهی اداره قشونی به آن محل اعزام شده‌اند و برای اینکه اهالی از تأسیس مدرسه وحشت و اضطراب نمایند به اشخاص مربوطه دستورات لازم داده شده، که ابتدا اشخاص سرشناس منطقه و بیگ‌زاده‌ها را جمع‌آوری نموده و نتایج تعلیم و تربیت را به آنان گوشزد نمایند، همچنین رئیس معارف ضمن اشاره به عدم تمایل اهالی «هوباتو»، «خورخوره» و «دیواندره» به تأسیس مدرسه می‌نگارد «بالاخره این بنده با مساعدت قشونی و حکومت محلی و با حسن مساعدت جمعی از آقایان علمای محلی با زحمات زیاد وسایل تأسیس مدارس مزبور را فراهم ساخته و در نتیجه همراهی صاحب‌منصبان نظامی در هر مدرسه به طور مختلف تا حال ۲۰، ۳۰، ۳۵ نفر محصل جمع‌آوری شده مشغول تحصیل اند.

و در پایان می‌نویسد:

با توجه به اینکه اهالی به واسطه جهالت از روانه

معارف کردستان، در تاریخ هفتم مهرماه ۱۳۱۷ اشاره می‌کند که شهربانی با نهایت جدیت مشغول جمع‌آوری بی‌سوادان شده و آمار فعلی دانش‌آموزان پایه اول تا ششم مجموعاً ۱۲۰ نفر است (همان).

او در نامه‌ای دیگر به اداره فرهنگ سنندج در تاریخ سوم اردیبهشت‌ماه ۱۳۲۰ ضمن اشاره به زحمات و تلاش‌های فراوان خود برای راضی کردن اهالی جهت فرستادن فرزندان خود به مدارس نوشته است به محض تعطیلی مدارس «عده‌ای که با هزار زحمت جمع‌آوری شده به‌کلی متفرق» می‌شوند، به همین دلیل پیشنهاد می‌کند دبستان‌های «نوبنیاد» در طول تابستان باز باشند تا دانش‌آموزان فرصت فرار از مدرسه را نداشته باشند (ساکما، همدان، ۱۳۲۰: ۹۱/۲۹۷/۱۰۶۰).

در مجموع می‌توان گفت در دوران رضاشاه دولتمردان و فرماندهان نظامی وجود مدارس در نقاط مرزی و صعب‌العبور را نمادی از قدرت حکومت مرکزی می‌دانستند و معتقد بودند تأسیس مدارس نه تنها از خودسری و آشوب‌های عشایر خواهد کاست؛ بلکه به نحوی زمینه‌های ایجاد آرامش و امنیت را نیز فراهم خواهد ساخت، به همین دلیل همچنان‌که اسناد نشان می‌دهد، در این دوران بر تأسیس مدرسه در مناطقی چون اورامان و سردشت که حکومت مرکزی در تأمین امنیت و تثبیت قدرت خود در آن مناطق با مشکلات زیادی مواجه بود، تأکید بیشتری شده است. بررسی اوضاع سیاسی مناطق مذکور حاکی از آن است که حکومت تنها با صرف هزینه‌های بسیار توانسته است قیام‌های گاه و بیگاه عشایر ساکن آنجا را سرکوب و آرامش نسبی و شکننده‌ای را در آن مناطق برقرار کند.

با رعایت‌الاهم فلالهم از بودجه مدرسی که در نقاط غیرلازم تأسیس شده و محصل ندارد تقلیل شود و در عوض آن مدرسه اورمان که از هر نقطه‌نظر ضرورت و اهمیت کامل دارد تأسیس گردد (ساکما، ۱۳۱۷: ۲۹۷/۱۱۶۴۴).

نکته جالب اینکه قبل از تأسیس مدرسه از اهالی، برای فرستادن اطفال به مدارس، قول می‌گرفته‌اند و بدین‌گونه آنها را ملتزم می‌ساخته‌اند. اداره قشونی کردستان در نامه مورخه ۱۳۰۹/۳/۱۰ به اداره معارف با اشاره به لزوم افتتاح یک باب مدرسه در قریه «افراسیاب» و یا «گاوآهن‌تو»، نوشته است که رؤسای عشایر گلباغی «ملتزم شده‌اند ۷۰ نفر شاگرد هم به مدرسه بدهند» (ساکما، ۱۳۰۹: ۲۹۷/۲۲۹۴۸).

دخالت ارتش همچنان ادامه دارد: در ۱۳۱۴ فرمانده تیپ مستقل خوزستان در نامه‌ای به «دفتر مخصوص شاهنشاهی»، خواستار تأسیس مدارس در مناطق عشایرنشین برای ترویج زبان فارسی شده است. دفتر نیز در نامه‌ای محرمانه به وزارت معارف «تکثیر عده دبستان در خوزستان و کردستان یعنی کلیه مناطق کردنشین» را از جمله کارهای لازم و فوری می‌داند که می‌بایست آن وزارت انجام دهد (ساکما، ۱۳۱۴: ۲۹۷/۳۳۹۷۷).

سرلشکر معینی، در نامه‌ای به وزارت معارف در ۱۳۱۷ش با اشاره به اینکه در قصبه مرزی سردشت، فقط یک دبستان مختلط شش‌کلاسه وجود دارد، خواستار ایجاد دبستان‌های جدید نه‌تنها در قصبه، بلکه در روستاهای مختلف آن شده بود، پس از این درخواست، در شش روستا مدارس جدید ایجاد می‌شود (ساکما، همدان، ۱۳۱۷: ۹۱/۲۹۷/۱۱۰۸).

نماینده فرهنگ سردشت نیز در تلگراف خود به

#### ۴. عوامل مؤثر بر عدم‌استقبال اهالی کردستان از مدارس جدید

##### ۴-۱. جامعه سنتی و باورهای مذهبی

باورهای مذهبی یکی از مهم‌ترین عوامل مخالفت با مدارس جدید بود. گسترش و تأسیس مدارس جدید در دوره قاجار، در بسیاری از نقاط ایران با مخالفت علما روبرو شد و بنیان آن به مخالفت با دین اسلام و بایبگیری متهم شدند (صدیق، ۱۳۵۲: ۲۱۸).

در کردستان نیز تأسیس اولین مدارس جدید با مخالفت شدید علمای مذهبی روبرو شد و گروهی که هر نوع تجدید را به باد انتقاد می‌گرفتند، تشکیل مدارس و تحصیل علوم جدید را خلاف دین و شریعت قلمداد نموده و کفر محض می‌دانستند (حیرت سجادی، ۱۳۹۱: ۱۹۶). تأسیس اولین مدرسه به سبک جدید در سقز نیز با مخالفت طلاب و علما روبرو شد، آنها این امر را بدعت و بی‌دینی دانسته، سرانجام مدرسه را به تعطیلی کشاندند (ضیایی، ۱۳۶۷: ۱۱۶-۱۱۷).

اهالی قصبه اشنویه نیز استقبال چندانی از اولین مدرسه دولتی که در سال ۱۳۰۵ تأسیس شده بود، نکرده و از فرستادن فرزندان خود به این مدرسه خودداری می‌کردند زیرا معتقد بودند کسانی که از این مدارس فارغ‌التحصیل می‌شوند، بی‌دین و کافر خواهند شد، حتی یکی از روحانی‌های آنجا پس از دیدن یکی از کتاب‌های درسی مقطع ابتدایی، کتاب را دور انداخته و گفته بود: «هر کس که این کتاب‌ها را بخواند بی‌ایمان خواهد شد» (جه‌لدیانی، ۱۳۹۵: ۴۳-۴۱). یکی از اهالی روستای نودشه اورامان نیز به معلم تازه وارد گفته بود: «ماموستای ده هرچه که لازم باشد از قرآن و آداب دینی به بچه‌های ما می‌آموزد دیگر نیازی به شما و مدرسه دولتی نداریم» (حیرت سجادی، ۱۳۸۲: ۳/ ۳۴۴).

از سوی دیگر، مؤسسان و معلمان مدارس جدید نیز همواره می‌کوشیدند به عامه بفهمانند که دروس این مدارس نه تنها منافی عقاید دینی نیست بلکه به ارتقای آگاهی‌های مذهبی و شرعی دانش‌آموزان نیز کمک می‌کند؛ برای نمونه، در جشن مدرسه «اتحاد» سنندج در ۱۳۰۲ش و در نطقی که توسط دو دانش‌آموز کلاس پنجم این مدرسه ایراد شد، درباره مسائل مذهبی چون صفات باری تعالی، ایمان به خداوند و غیره گفتگو شد تا معلومات بالای دینی دانش‌آموزان را به حاضران در جلسه نشان دهند و از بدبینی آنها بکاهند (ساکما، ۱۳۰۲: ۲۹۷/۱۹۹۹۶).

مدیر دبستان دولتی اورامان نیز در نامه‌ای به تاریخ بیست و دوم آذرماه ۱۳۱۱، به اداره معارف کردستان، با اشاره به اینکه: «به بچه‌ها تزریق شده است که مدرسه شما را بی‌دین می‌کند نه قرآن خوانده می‌شود و نه شریعات تدریس می‌شود» یکی از کارهای اصلی خود را رفع این اشکالات و سوء تفاهم‌ها ذکر کرده است (حیرت سجادی، ۱۳۸۲: ۳/ ۳۴۸).

هرچند با گذشت زمان از مخالفت علنی علما کاسته شد؛ اما گسترش مدارس جدید، که از حمایت‌های مادی و معنوی دولت بهره‌مند بود، به دلیل محدودیت‌هایی که برای مکتب‌خانه‌ها ایجاد کرده بود، مکتب‌داران را که به کسب و کار آنان ضربه وارد شده بود، برانگیخت تا از هر فرصتی اگرچه پنهانی برای تبلیغ برضد مدارس استفاده نمایند و از آنجا که بیشتر این مکتب‌داران، روحانیان و علمای دینی‌ای بودند که از نفوذ زیادی در جامعه سنتی و مذهبی آن زمان کردستان برخوردار بودند، این امر می‌توانست تأثیر زیادی بر بدبینی و عدم استقبال اهالی از مدارس جدید بگذارد.



بنابراین همواره دانش و معرفت را مخالف با دیانت و اسلامیت معرفی می‌کنند و به عناوین مختلف در مقابل پیشرفت معارف خاها ایجاد می‌کنند و مارها سر راه می‌اندازند (مردوخ، ۱۳۷۹: ۲۸۷).

در مجموع می‌توان گفت با توجه به اینکه رؤسای عشایر و مالکان روستاها از این مسئله بیم داشتند که فرزندان تحصیل کرده رعیت، پس از فارغ‌التحصیلی و استخدام‌شدن در ادارات دولتی، نفوذ اجتماعی آنان را به چالش کشند؛ تا جایی که می‌توانستند از مدرسه رفتن فرزندان افراد تحت سلطه خویش جلوگیری می‌کردند.

### ۳-۴. لزوم تدریس به زبان فارسی و استفاده از معلمان

#### غیربومی

رضاشاه برای تثبیت بنیادهای حکومت خود و کسب مشروعیت در جامعه، به ترویج ناسیونالیسم و ملی‌گرایی پرداخت. از آنجاکه زبان فارسی یکی از ارکان مهم ناسیونالیسم دوران رضاشاه بود، دولت تلاش کرد تا تمامی قوم‌های ایرانی را در سایه زبان فارسی به وحدت برساند و یک ملت واحد با زبان مشترک ایجاد نماید. مدارس جدید در این عصر برای پیشبرد این مهم در مناطق گوناگون ایران تأسیس گردید و در سایه سوادآموزی اجباری تدریس زبان فارسی به صورت هدفمند پیگیری شد. بنابراین برای استفاده از زبان‌ها و گویش‌های محلی محدودیت‌هایی در کردستان و سایر مناطق ایران وضع شد.

رئیس اداره معارف در ۱۳۰۷ش در دستورالعملی

به مدارس متذکر می‌شود که:

عموم کارکنان مدارس موظف‌اند در قسمت رواج زبان فارسی مراقبت و مواظبت به عمل آورند که در مدرسه، اعم از معلم و متعلم، منحصرأ به زبان فارسی

### ۲-۴. مخالفت رؤسای عشایر، آغا و مالکان با مدارس

#### جدید

در دوران رضاشاه بیشتر مناطق کردنشین زیر سلطه و نفوذ رؤسای عشایر و همچنین آغاها و مالکان بود. این افراد که خود بهره‌چندانی از سواد نداشتند، تحصیل فرزندان رعیت را چندان به نفع خویش نمی‌دیدند و تأسیس مدارس دولتی در مناطق تحت تسلط خود را باعث افزایش نفوذ حکومت و کاهش قدرت خویش می‌دیدند، به همین دلیل چندان روی خوشی به تأسیس مدارس دولتی نشان نمی‌دادند.

بیشتر مالکان آبادی‌ها از اینکه مدرسه به روستاهای آنها راه یابد، ابا داشتند زیرا معتقد بودند روستایی وقتی باسواد شود از پرداخت حقوق مالکانه و تمکین در برابر ارباب خودداری خواهد کرد (حیرت سجادی، ۱۳۸۲: ج ۲: مقدمه ج). یکی از سالخوردگان در مصاحبه با مؤلف کتاب تاریخ شفاهی آموزش و پرورش اشنویه یکی از دلایل بی‌سوادی عامه مردم مناطق کردنشین در دوره رضاشاه را مخالفت آغاها و ممانعت آنها از باسوادی افراد تحت سلطه خویش دانسته است (جهلدیانی، ۱۳۹۵: ۴۳).

محمد مردوخ کردستانی که نقش برجسته‌ای در تحولات سیاسی و فرهنگی کردستان در دوران مشروطه و همچنین دوران پهلوی داشته به روشنی به این مسئله اشاره کرده و نوشته است:

وضع معارف کردستان قدری محل توجه است، زیرا اشخاص طبقه اول که در رأس جامعه قرار گرفته‌اند و زمام مقدرات کردستان فعلا در دست آنها است بی‌سواد و عاری از هرگونه مزایای علمی و ادبی هستند. به این جهت مخالف با ترقی و تعالی معارف هستند. اشخاص مذکور میل ندارند که پسران عامه جامعه بر آنها و پسرانشان مزیت حاصل نمایند.

تکلم نمایند (ساکما، ۱۳۰۷: ۲۹۷/۳۰۴۸۲).

در مدارس مناطقی چون کردستان تلاش می‌شد حتی‌الامکان از معلمان غیربومی که هیچ آشنایی و تعصبی در استفاده از زبان کردی نداشتند، استفاده شود. حاکم کردستان در نامه‌ای محرمانه به وزارت داخله، در تاریخ هفتم اسفندماه ۱۳۱۰، پیشنهاد می‌کند:

برای اینکه در آتیه تمام اهالی مجبور به تکلم به زبان فارسی بشوند ایجاد مدارس متعدّد در بلوکات و شهر و فرستادن معلم از مرکز ضروری است که در نتیجه تربیت اساسی بعداً به هیچ‌وجه آشنا به زبان کردی خود نباشند (ساکما، ۱۳۱۰: ۲۹۰/۷۷۶۳، شماره بازبایی ۱۲/۱/۷۷۶۳).

تدریس دروس به زبان فارسی، حتی در سال‌های آغازین ورود به مدرسه، نه تنها در امر آموزش اختلال و فراگیری دروس را دشوار می‌کرد؛ بلکه از اشتیاق دانش‌آموزان به مدارس می‌کاست. "هیمن" از روشنفکران و شاعران کرد که نقش مهمی در تحولات سیاسی پس از سقوط رضاشاه در مهاباد داشته است، از اولین روز مدرسه به‌عنوان تلخ‌ترین روز زندگی خود یاد کرده است. روزی که معلمش با عصبانیت و به فارسی و با کلماتی او را مورد خطاب قرار داده که هیچ نفهمیده است. او می‌نویسد: «تا مدتی شب‌ها زیر پتو از ترس رفتن به مدرسه گریه می‌کردم و روزها از روی ناچاری و با زور به مدرسه می‌رفتم» (هیمن، بی تا: ۶).

در گزارش اداره معارف گروس به وزارت معارف، در تاریخ پانزدهم تیرماه ۱۳۱۵، به‌خوبی به تأثیر مستقیم استفاده از معلم غیربومی بر کاهش تعداد دانش‌آموزان اشاره شده است. در این گزارش، استفاده از معلم سنتی مذهب و کردزبان در منطقه‌ای شیعه‌مذهب و ترک‌زبان، به‌عنوان اصلی‌ترین علت

پایین بودن تعداد دانش‌آموزان دبستان "یاسوکنند" ذکر شده است؛

روی همین اختلاف، هر قدر مدیر دبستان جدی باشد اهالی نسبت به این دبستان حسن استقبال نمی‌نمایند و از طرفی به‌واسطه اختلاف زبان کردی و ترکی که معلم کرد و متعلم ترک است، در قسمت تحصیلات نوآموزان هم خیلی به‌سختی و کندی پیش می‌رود (ساکما، ۱۳۰۷: ۲۹۷/۲۳۰۶۲).

به‌نظر می‌رسد این امر یکی از نتایج سیاست‌های دولت، در انتقال معلمان کردزبان به مناطق غیرکردنشین و به‌کارگیری معلمان غیربومی در کردستان بوده است.

#### ۴-۴. اجبار در پوشیدن کلاه و لباس متحدالشکل

پس از تصویب قانون پوشیدن اجباری کلاه و لباس متحدالشکل در ۱۳۰۷ش، حکومت تمام تلاش خود را برای اجرای آن در سرتاسر ایران به کار گرفت. بافت سنتی و مذهبی جامعه کردستان باعث شد تا اهالی این منطقه، به‌ویژه در روستاها و مناطق عشایرنشین، از اجرای این قانون سرباز زنند و نسبت به آن واکنش نشان دهند. لزوم پوشیدن کلاه و لباس نیم‌تنه توسط کارکنان و دانش‌آموزان مدارس بر بدبینی مردم نسبت به مدارس دولتی افزود و بر آمار دانش‌آموزان تأثیر منفی گذاشت.

در نامه اداره معارف کردستان به تاریخ ۲۴ مهرماه ۱۳۰۷ به وزارت معارف آمده است که:

حسب‌الامر وزارت جلیله متبوعه کلیه محصلین مدارس جدید شهر سنندج را وادار نموده که عموماً با کلاه پهلوی در مدارس مشغول تحصیل شوند و با زحمات زیاد به اجرای آن موفقیت حاصل شد.

اگرچه در پایان نیز یادآور شده است

که در بعضی از مدارس باید در قسمت تغییر کلاه به تأیی

نامه‌ای به وزارت معارف نوشته بودند که بیش از صد نفر از دانش‌آموزان شهر، دارای تصدیق‌نامه شش‌ساله ابتدایی هستند اما به علت نبود مدرسه متوسطه از ادامه تحصیل بازمانده‌اند. این روند بر تعداد «ولگردهای شهری افزوده و به هیچ‌وجه از زحمات خود نتیجه نگرفته‌اند» (ساکما، ۱۳۱۵: ۲۹۷/۱۱۴۳۱).

سیاست کلی دولت در عدم استخدام معلمان بومی و استفاده از معلمان غیربومی برای مناطقی نظیر کردستان باعث شده بود تا تلاش چندانی برای تأسیس دانشسرا و افزایش مدارس متوسطه در مناطق کردنشین صورت نگیرد. مجموع این عوامل، باعث می‌شد که از نظر شغلی، آینده چندانی برای فارغ‌التحصیلان مدارس متصور نباشد.

#### ۶-۴. وضعیت پریشان معیشتی و اقتصادی

اهالی کردستان در آن زمان از نظر اقتصادی از وضعیت خوبی برخوردار نبودند. اداره معارف کردستان در نامه‌ای به وزارت معارف ضمن اشاره به اوضاع پریشان اقتصادی اهالی روستاها و قصبات کردستان توصیه می‌کند: «از نقطه نظر تشویق، کتاب و لوازم تحریر از طرف دولت مخصوصاً به محصلین مدارس سرحلی داده شود» (ساکما، ۱۳۱۲: ۲۹۷/۳۳۳۸۸).

با توجه به اینکه شغل اکثریت اهالی کشاورزی یا دامداری بود، قسمتی هرچند کوچک از فعالیت‌های اقتصادی خانواده بر دوش پسران و فرزندان بود و فرستادن آنها به مدارس می‌توانست بر درآمد ناچیز خانواده تأثیر منفی بگذارد. به همین دلیل اهالی مناطق مختلف کردستان و از جمله شهر بیجار که پسران خود را به کشاورزی و دکانداری و دختران خود را به فرش‌بافی و گلیم و جاجیم‌بافی

اقدام نمود زیرا مدرسی که بین ایلات و عشایر دایر است اولیای اطفال از فرط جهالت و بی‌اطلاعی اطفال خود را از مدارس خارج خواهند نمود» (ساکما، ۱۳۰۷: ۲۹۷/۲۳۰۶۲).

کفیل دبستان دولتی "هوباتو" نیز در راپورت (گزارش) دوماهه بهمن و اسفندماه ۱۳۱۴ش، ضمن اشاره به عدم حس معارف و وطن‌خواهی در آن منطقه، می‌افزاید: «در حالی که اهالی می‌توانند در یک مدت کمی ۱۰۰ نفر محصل باین دبستان اعزام دارند» اما مدرسه چهارکلاسه آنجا تنها ۱۷ دانش‌آموز دارد. در پایان با اشاره به اینکه اهالی آنجا «به‌طور آزادانه با لباس‌های محلی زندگی می‌کنند» براین نکته نیز تأکید می‌کند که «اولیای محصلین مانع تغییر البسه اطفال خود هستند» (ساکما، ۱۳۱۵: ۲۹۷/۳۲۷۹۲).

#### ۵-۴. کمبود مدارس متوسطه و نبود دانشسرا

چنان‌که گفته شد یکی از اهداف اصلی دولت از توسعه معارف و گسترش مدارس در نقاط مختلف کردستان در دوران رضاشاه ترویج زبان فارسی بود. از این‌رو بیشتر به توسعه مدارس ابتدایی توجه می‌شد و در بسیاری از شهرها و قصبات مدارس متوسطه وجود نداشت.

دانش‌آموزان پس از پایان دوره شش‌ساله ابتدایی مجبور به ترک تحصیل می‌شدند. شهاب‌الدوله، حاکم کردستان، در نامه‌ای به وزارت معارف در ۱۳۰۲ش می‌نویسد با توجه به نبود «مدرسه متوسطه زحمات دانش‌آموزانی که دوره شش‌ساله ابتدایی را با موفقیت طی کرده به هدر می‌رود و شایسته است که رفع این نقیصه بزرگ از معارف کردستان بشود» (ساکما، ۱۳۰۲: ۲۹۷/۳۷۴۴۳).

در سال ۱۳۱۵ش عده‌ای از اهالی بیجار در

در واقع اهالی که از روی ترس و اجبار حاضر شده بودند فرزندان خود را به مدارس دولتی بفرستند، از هر فرصتی استفاده می‌کردند تا فرزندان خود را از این مدارس خارج کنند. اوضاع نابسامان معارف و تعطیلی بسیاری از مدارس دولتی، پس از سقوط رضاشاه، به‌خوبی نشانگر این موضوع است. وزارت فرهنگ در نامه‌ای به اداره معارف کردستان در ۱۳۲۵ ش می‌نویسد: «طبق گزارشاصله از لشکر چهار کردستان در بانه و سردشت وضعیت فرهنگ خوب نیست و اصولاً دبستان وجود ندارد» به همین دلیل خواستار تأسیس دبستان، نه تنها در بانه و سردشت بلکه در تمام مناطق کردستان شده بود (ساکما، همدان، ۱۳۲۵: ۹۱/۲۹۷/۸۸۸). حال آنکه، دولت در سال تحصیلی ۱۳۱۸-۱۳۱۹ شش مدرسه ابتدایی در روستاهای اطراف قصبه سردشت تأسیس کرده بود و همان‌گونه که از سند یادشده برمی‌آید، این مدارس در سال‌های پرآشوب پس از پایان حکومت رضاشاه تعطیل شده‌اند.

##### ۵. نتیجه‌گیری

حکومت رضاشاه، در راستای کسب مشروعیت و ایجاد یک جامعه مدرن و متحد، اقدام به یکسان‌سازی فرهنگی جامعه چندقومیتی ایران و نهادینه‌ساختن ارزش‌های موردنظر خود نمود. از آنجا که ترویج زبان فارسی و گسترش آموزش رسمی یکی از راهکارهای اساسی برای ایجاد ملت واحد و رسیدن به وحدت ملی بود، سعی و اهتمام ویژه‌ای به تأسیس مدارس جدید در مناطق مختلف ایران، از جمله کردستان، شد. در تمام دوران حکومت رضاشاه تلاش‌های گسترده دولت برای تأسیس مدارس در نقاط مختلف کردستان، به‌ویژه در

وامی داشتند، کمتر فرزندان خود را به مدرسه می‌فرستادند (حیرت سجادی ۱۳۸۲: ۸۰/۲). در زمینه مشاغلی چون قالی‌بافی و نجاری در شهر سنندج نیز، که گویا از وضعیت نسبی بهتری برخوردار بوده است، به‌رغم اینکه مأمور ارسالی وزارت معارف در ۱۳۰۷ ش در گزارش خود بر لزوم اهمیت تأسیس کلاس صنعتی نجاری در مدارس سنندج تأکید کرده بود (ساکما، شناسه سند: ۲۹۷/۲۳۰۶۲) اقدام چندانی در راستای توسعه صنایع دستی منطقه، که به رونق اقتصادی می‌انجامید، صورت نگرفت. در نتیجه بین مطالب تدریس شده در مدارس و نیازهای جامعه همخوانی زیادی وجود نداشت.

۴-۷. ثبت نام اجباری دانش‌آموزان در مدارس اهمیت توسعه مؤسسات معارفی در مناطق کردنشین از یک‌سو و عدم استقبال اهالی از این امر از سوی دیگر باعث شد تا دولت از نیروهای نظامی برای جمع‌آوری دانش‌آموزان کمک گیرد.

استفاده از زور و اجبار شاید در کوتاه‌مدت و به‌طور موقت می‌توانست افزایش دهنده نسبی آمار باشد اما سرانجام به بی‌رغبتی شدیدتر مردم به مدارس دولتی منجر می‌شد. آنها تعلیم و تربیت را خواست دولتی تلقی می‌کردند که هیچ سودی برای آنها ندارد (واعظ، ۱۳۸۸: ۱۵۹).

در راپورت (گزارش) رئیس اداره معارف ناحیه غرب به وزارت معارف در ۱۳۰۸ ش با اشاره به بی‌نظمی و پریشان‌حالی مدارس بلوکات کردستان، بر این نکته مهم نیز تأکید شده است که «طرز جلب محصلین هم به مدارس دولتی طوری بوده که تنفر اهالی را نسبت به معارف کاملاً جلب نموده است» (ساکما، ۱۳۰۷: ۲۹۷/۲۳۰۸۹).

مناطق مرزی و عشایرنشین، مشاهده می‌شود.  
عدم استقبال اهالی از مدارس دولتی معلول عواملی چون تفکرات مذهبی و بافت سنتی جامعه، مخالفت رؤسای عشایر و مالکان روستاها با تأسیس مدارس دولتی، استفاده از زبان فارسی در تدریس و به کارگیری معلمان غیربومی، اجبار دانش‌آموزان به پوشیدن لباس متحدالشکل، وضعیت پریشان معیشتی اهالی و عدم همخوانی مطالب درسی با نیازهای جامعه بود و باعث شد تا دولت تمام توان خود را برای وادار ساختن اهالی به فرستادن فرزندان خود به مدارس دولتی به کار گیرد.  
در همین راستا، ارتش و فرماندهان نظامی نه تنها نقش گسترده‌ای در تأسیس مدارس و تهدید و مجبور ساختن اهالی برای فرستادن فرزندان به مدارس داشتند بلکه در تصمیم‌گیری و تعیین خط‌مشی فرهنگی آن دوره نیز نقش اساسی ایفا کردند، تا آنجا که وزارت معارف در این دوران بیشتر نقش مجری را برعهده داشت.  
هرچند استفاده از زور و اجبار باعث شد در کوتاه‌مدت بر آمار دانش‌آموزان مدارس افزوده شود اما سرانجام بر بی‌رغبتی اهالی از مدارس دولتی افزود. در نتیجه، پس از سقوط حکومت رضاشاه در آمار دانش‌آموزان مناطق مختلف کردستان کاهش محسوسی رخ نمود و بسیاری از مدارس دولتی تعطیل شدند.

پرورش کردستان. تهران: عابد.  
حیرت سجادی، عبدالحمید (۱۳۸۲). پیشینه آموزش و پرورش کردستان. سنندج - کردستان.  
حیرت سجادی، عبدالحمید (۱۳۹۱). علما و دانشمندان کردستان در ۲۰۰ سال اخیر. سنندج: آراس.  
سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما) (۱۳۰۵). انتقاد از وضعیت معارف کردستان و تقاضای اعزام بازرس جهت رسیدگی به موضوع. شناسه سند: ۲۹۷/۲۰۶۲۵  
سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما) (۱۳۰۲). برگزاری جشن امتحانات پایان سال تحصیلی مدارس کردستان. شناسه سند: ۲۹۷/۱۹۹۹۶  
سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما) (۱۳۰۴). بودجه توسعه معارف و بسط مدارس جدید از محل اخذ شهریه و مستمریات. شناسه سند: ۲۹۷/۲۴۶۵۱  
سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما) (۱۳۰۰). تخصیص اعتبار مالی جهت توسعه و تأسیس مدارس دولتی در سنقر و بانه. شناسه سند: ۲۹۷/۲۸۹۷۳  
سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما) (۱۳۱۵). تقاضای اهالی گروس مبنی بر تأسیس کلاس اول متوسطه. شناسه سند: ۲۹۷/۱۱۴۳۱  
سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما) (۱۳۰۷). تقاضای تأسیس مدرسه درساجبلاغ آذربایجان و پاسخ دفتر مخصوص شاهنشاهی. شناسه سند: ۲۹۷/۳۷۸۷۴  
سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما) (۱۳۰۴). تقاضای صدور امتیاز تأسیس دبستان دخترانه مستوره اردلانی در سنندج. شناسه سند: ۲۹۷/۹۶۵۴  
سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما) (۱۳۰۷). تقدیر از رئیس تیپ کردستان درباره توسعه مدارس عشایری. شناسه سند: ۲۹۷/۳۳۹۶۱  
سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما) (۱۳۱۰). توصیه اعزام معلمان از مرکز به کردستان و احداث مدارس به منظور ترویج زبان فارسی. شناسه سند: ۲۹۰/۷۷۶۳  
شناسه بازبانی: ۱۲/۱/۷۷۶۳  
سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما) (۱۳۰۷).

منابع  
جهلدیانی، موحسین (۱۳۹۵). میژووی زارکی سیستمی به‌روبرده‌شده شنو سالانی ۱۳۰۵ تا ۱۳۶۰. (تاریخ شفاهی آموزش و پرورش اشنویه ۱۳۶۰-۱۳۰۵). تهران: جنگل- جاودانه.  
حیرت سجادی، عبدالحمید (۱۳۸۰). پیشینه آموزش و

- درخواست تأسیس یک‌باب مدرسه ابتدائی در شهر سنندج. شناسه سند: ۲۹۷/۱۰۹۳۰.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما) (۱۳۰۱). شکایت از وضعیت نابسامان اداره معارف کردستان توسط عده‌ای از دانش‌آموزان. شناسه سند: ۲۹۷/۳۸۹۷۰.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما) (۱۳۰۷). گزارش از وضعیت مدرسه دولتی دختران سنندج .... شناسه سند: ۲۹۷/۳۲۷۸۷.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما) (۱۳۱۵). گزارش اداره معارف و اوقاف و مدیران مدارس دولتی. شناسه سند: ۲۹۷/۳۲۷۹۲.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما) (۱۳۰۷). گزارش از وضعیت مدارس محصلین .... شناسه سند: ۲۹۷/۳۳۰۶۲.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما) (۱۳۰۷). گزارش جمع‌آوری اطفال مدارس واقع در روستاهای سفز و مساعدت با مدرسه مذکور. شناسه سند: ۲۹۷/۲۲۶۰۴.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما) (۱۳۰۱). گزارش در خصوص اوضاع معارف و اوقاف کردستان و... شناسه سند: ۲۹۷/۲۷۵۱۴.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما) (۱۳۱۵). گزارش راجع به وضعیت فرهنگی استان کردستان ... شناسه سند: ۲۹۷/۲۱۴۴۱.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما) (۱۳۰۷). گزارش رئیس معارف کردستان .... شناسه سند: ۲۹۷/۳۰۴۸۲.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما) (۱۳۱۴). گزارش فرمانده تیپ خوزستان مبنی بر لزوم تأسیس مدارس در مناطق کردستان و خوزستان. شناسه سند: ۲۹۷/۳۳۹۷۷.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما) (۱۳۱۲). گزارش وضعیت مدارس سرحادی کردستان .... شناسه سند: ۲۹۷/۳۳۳۸۸.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما) (۱۳۰۷). گزارش‌هایی از معارف استان کردستان .... شناسه سند: ۲۹۷/۳۳۰۸۹.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما) (۱۳۰۹). مکاتباتی درخصوص: تأسیس مدرسه. بودجه .... شناسه سند: ۲۹۷/۲۲۹۴۸.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما) (۱۳۰۷). مکاتبه وزارت داخله با وزارت معارف درخصوص لزوم تأسیس مدرسه در اورامان. شناسه سند: ۲۹۷/۱۱۶۴۴.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما) (۱۳۰۲). نامه شهاب‌الدوله حاکم کردستان درخصوص نبودن مدرسه متوسطه .... شناسه سند: ۲۹۷/۳۷۴۴۳.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما). شعبه همدان. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما). شعبه همدان (۲۵-۱۳۱۶). آمار سالیانه و اسامی دانش‌آموزان تابعه حوزه فرهنگ کردستان. شناسه سند: ۹۱/۲۹۷/۸۸۸.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما). شعبه همدان (۵۱-۱۳۲۰). اطلاعات عمومی و امور دبستان‌های استان کردستان. شناسه سند: ۹۱/۲۹۷/۹۵۸.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما). شعبه همدان (۲۰-۱۳۱۹). گزارشات ماهیانه دبستان‌های حوزه فرهنگ سردشت. شناسه سند: ۹۱/۲۹۷/۱۰۶۰.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما). شعبه همدان (۱۳۱۷). مکاتبات و گزارشات فعالیت‌های جاری دبستان منوچهری سردشت. شناسه سند: ۹۱/۲۹۷/۱۱۰۸.
- سالنامه و احصائیه ۱۳۱۲-۱۳۱۳ و ۱۳۱۴-۱۳۱۵. تهران: وزارت معارف و اوقاف.
- سالنامه و آمار ۱۳۲۰-۱۳۱۹ و ۱۳۲۱-۱۳۲۰ و ۱۳۲۲-۱۳۲۱. تهران: وزارت فرهنگ.
- صدیق، عیسی، (۱۳۵۲). چهل گفتار. تهران: دهخدا.
- ضیایی، شیخ رئوف، (۱۳۶۷). یادداشت‌هایی از کردستان. به کوشش عمر فاروقی. ارومیه: صلاح‌الدین ایوبی.
- مجله تعلیم و تربیت. دوره اول. ش ۱. ۱۳۰۴.
- هیمن (محمدامین شیخ‌الاسلامی) (بی‌تا). تاریخ و روون. مهاباد: سیدیان.
- واعظ، نفیسه (۱۳۸۸). سیاست عشائری دولت پهلوی اول. تهران: نشر تاریخ ایران.